

چنگ

در دیوان شاعران

نوشته حسینعلی ملاح

پیش از آنکه به ذکر شواهدی از اشعار شاعران متقدم پامتاخر درباره چنگ بپردازم ضرورت دارد اندکی درباره پیدایش این ساز و چگونگی ساختمان آن سخن بگویم تا مطلب نیکوتر آشکارا شود و تصویری ذهنی از این ساز بر ضمیر خوانندگان ارجمند نقش بندد.

چنگ یکی از کهن‌سال‌ترین آلات موسیقی بشر است. گویند برای نخستین بار زهی که به کمان شکارچیان و رزمندگان نصب بوده پیدایش این ساز را موجب گشته است. بدین معنا که: زه یا ابریشم و یا تارگی که بر آن می‌بسته‌اند بهنگام عمل مرتعش میگشته و در چوب مجوف کمان منعکس میشده و صدای مطلوبی بکوش کماندار میرسانده است - همین صدای مطلوب سبب گردیده که رفته رفته بر تارهای کمان افزوده شده و کاسه طنینی (Caisse de résonance) آن بر حجم ترگشته و بصورت يك آلت مورد استفاده قرار گرفته است.

«ریبان» مؤلف دیکسیونر موسیقی مینویسد: «چنگ که آن را ایتالیایی‌ها

آرپا Arpa و آلمانیها Harfe و انگلیسیها هارپ Harp (و فرانسویان آرپ Harpe) گویند از خانواده ساز های زهی مطلق است که تارهای آن با انگشتان نوازنده به اهتزاز درمی آید - دارای یک یا چند قسم سیم های نامساوی (از لحاظ درازا) است که در میان جعبه طنینی و سیم گیر یا پایا به (Console) قرار گرفته اند. قدیمی ترین ساز زهی است که بشر تا دوران مسیحیت شناخته است - چنگک جز در موارد اتفاقی و نادر فاقد قید یا ستون (Console) بوده است که سیم گیر را به جعبه طنینی متصل می کرده است .

اختراع چنگک را به دوران امپراطوری مصر قدیم (عصر بنه Bent یا بامی نه Baïnet) یعنی تقریباً بیش از سه هزار قبل از میلاد مسیح نسبت میدهند - در آن روزگاران چنگک یک متر و نیم ارتفاع و شش تا هشت سیم داشته است - در امپراطوری جدید تعداد سیم های آن افزایش پیدا کرده و لااقل به دو برابر رسیده است - مصریها، انواع کوچکتر آن را نیز داشته اند و نواختن آن نیز در حال ایستاده صورت می گرفته است - آلتی که برای کوك کردن سیم ها بکار برده میشده ابزار مخصوص منحنی شکلی بوده است .

در عصر امپراطوی جدید چنگک دیگری بشکل مثلث ابداع گردید (نمونه ای از این چنگک هم اکنون در موزه لوور نگاهداری میشود) محل جعبه طنینی این ساز کاملاً تغییر کرده و بجای آنکه در پایین باشد در بالا قرار گرفته و سیم گیر در قسمت تحتانی ساخته شده است - همین نوع چنگک است که تا نه قرن پیش از میلاد مسیح میتوان نمونه هائی از آن را نزد آشوریها و عیلامی ها یافت - این نوع چنگک ها با اندک اختلافاتی در سایر کشورها مانند : هند، ایران و ترکیه نیز دیده شده و تا قرن شانزدهم متداول بوده است.

عبریها نیز مانند همسایگان خود چنگک هائی داشته اند که شکل ساختمان آنها سه ضلعی بوده است و نوع کوچکتر آن را « نبل ۱ - Nebel » می گفتند. در یونان و روم، از چنگک سخنی در میان نیست مگر در افسانه ها و داستانها ، و بالفرض اگر هم نامی از این ساز برده شود بعنوان کلامی است که از مشرق زمین وارد شده است - روی نقش برجسته های بناهای کهن نمونه هائی از چنگک را میتوان مشاهده کرد .

۱ - ساکس آلمانی مؤلف فرهنگ کامل آلات موسیقی مینویسد : « نبل سازی است ویژه عبریها - نام این ساز در کتابهای عصر ساموئل تا کتاب مقدس آمده است - سازی است مخصوص معابد و بر طبق جدیدترین تحقیقات باید یکنوع چنگک آسوری باشد . »

کسی نمیداند چنگ چگونه از مشرق زمین به اروپا رفته است. به احتمال قریب به یقین، مصری‌ها در همان ایام که هیئت‌های تجارتمی به ایرلند میفرستادند وسیله انتقال این ساز به اروپا شده‌اند. بهر صورت، در حوالی قرن یازدهم است که چنگ در اروپا رواج کامل یافته و ابتدا بصورت يك ساز متداول و محبوب خلق و بعدها بعنوان يك ساز ملی پذیرفته شده است. »

انسیکلوپدیای بریتانیکا (جلد سوم) نوشته که: « نزد ایرانیها و عربها یکنوع چنگ معمول بوده است که بوسیله اهالی آسیای صغیر به اروپا آمده است. » فارمر انگلیسی مینویسد:

« نکته مسلم آنستکه در تعبیه آلات موسیقی نفوذی که ایران در یونان نموده بیش از تأثیری است که یونان در ایران کرده و چنانکه از نقش برجسته عیلامی کول فرعون هویداست هنگامی که در ایران انواع چنگ وجود داشت در یونان جز لوره یعنی بربط چیزی نبود. »

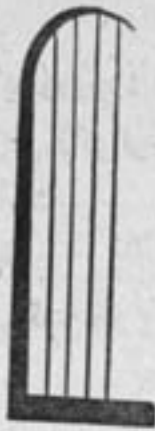
در رساله خسرو و غلامش از «زاره» (Sarre) نام عده کثیری از آلات موسیقی مسطور است از جمله: « عود هندی موسوم به ون، و عود متداول موسوم به دار - و بربط و چنگ و طنبور و سنطور موسوم به کنار و نای و قره نی موسوم به مار و طبل کوچکی موسوم به دمپک و آلتی بنام زنگ که دارای هفت تار بوده است. » در پیکره‌های برجسته شکار کراز و شکار کوزن در طاقستان چنگ نوازانی حک شده است. خود نگارنده در موزه ایران باستان يك مجسمه کوچک سفالی مشاهده کرد که مربوط به دوره «پارتی» ها است این مجسمه زنی را هنگام نواختن چنگ نشان میدهد نکته‌ای که در این مجسمه جلب توجه میکند اینست که تمام چنگ نوازان نقش برجسته‌ها و یاقاشیهای قدیمی این نوع چنگ را روی زانوی خود نهاده و در حال نشسته مینوازند در صورتی که در این مجسمه بانوی چنگ نواز همان نوع چنگ را در بغل گرفته و در حال ایستاده مشغول نواختن است.

استاد همای در تاریخ ادبیات خود مینویسد: « از آلات موسیقی دوره ساسانی: چنگ، نای، بربط، طنبور، کمانچه، غزک یا غجک و امثال آنها بوده است و بربط و چنگ بقول جمعی از مورخین و موسیقی دانان از آلات مخترعه ایران قدیم است. » ابن خردادبه در رساله اللهو و الملاهی درباره موسیقی عهد خسرو پرویز می نویسد: « ایرانیان معمولاً عود را با نای و زنای را باطنبور و سوزنای را با دهل و مستح را با صنج (چنگ) همخوان میکردند و مینواختند - ایرانیان همراه با آواز، عود یا چنگ مینواختند و این از ویژگیهای موسیقی ایرانی بوده است. »

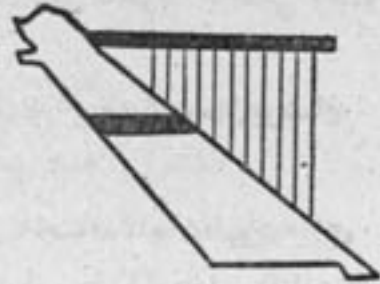
چنگ در ادوار مختلف و در سرزمین‌های دور از یکدیگر شکل‌های خاصی بخود گرفته است که در اشکال ذیل نمونه‌هایی از آنها را ملاحظه خواهید کرد.



چنگ هندی



چنگ مصری دوره قدیم



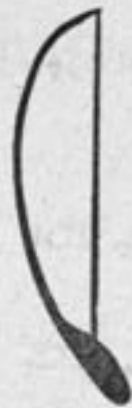
چنگ مصری دوره جدید



چنگ سمبولیک ایرانی از یک
مینیاتور مربوط به قرن ۱۶ میلادی



چنگ کمانی



چنگ چینی



چنگ آشوری



چنگ ایرانی
(شکارگاه سراز و شکارگاه
گوزن یستون)



چنگ ایرانی
(از روی یک کنده کاری روی
چوب مربوط به قرن ۱۶ میلادی
موزه هامبورگ)

پروژه گاه علوم و اطلاعات فرهنگی
رتال جامع علوم و اطلاعات

اکنون میپردازیم به نقل اشعاری که لفظ چنگک به نحوی از آنها، در آنها آمده است .

بعضی از شعرای جاهلیت که در دوره انوشیروان به مدائن رفته اند لفظ فارسی بعضی آلات موسیقی را عیناً در عربی ذکر کرده اند. بیت ذیل منسوب به اعی (میسون بن قیس متوفی ۶۲۹ میلادی) است.

النای نرم و بربط ذی بجه والصنج ایکی شجوه ان بوضعا

نور اشقر در حق چنگک زنی گفته :

لبنت شعبان چنگک ۲ حین تضربه یعدو به اصناف الحان الهوی هازی

لا غروان صاد الباب الرجال بها اما تراه یحاکی مغلب البازی

جامی شکل چنگک را در بیت ذیل ترسیم کرده است :

زبس فغان و شیونم، چنگکی است خم گشته تنم

اشک آمده تا دامنم از هر مژه چون تارها

سوزنی نیز سروده است :

پیران چنگک پشت و جوانان چنگک زلف

در چنگک جام باده و در گوش بانگ چنگک

فردوسی در اشعار ذیل نام چنگک را آورده است:

همه شهر از آوای هندی درای ز نالیدن بربط و چنگک و نای

همه شب ز آواز چنگک و رباب سپه را نیامد بر آن دشت خواب

بنه پیشم و بزم را ساز کن بچنگک آرز چنگک و می آغاز کن

کهی می کسارید و که چنگک ساخت تو کفتی که هاروت نیرنگ ساخت

پرستندگان ابستاده بیای ابا بربط و چنگک و رامش سرای

۱ - صنج بفتح اول معرب چنگک است - معنای این بیت اینستکه:

نوای نای نرم و بربط بهم می آمیزند و چنگک بلعن گریه آلودی بدانها مینگرد

۲ - اعراب چنگک را «چنگک» ادا می کنند و این ابیات بدین معناست :

دخت شبان چه خوب چنگک مینوازد انواع چکامه ها و الحان عشقی را میسراید شکفت نیست اگر او مردان را بدام افکنده است مگر نمی بینید که چنگک او همچون چنگال عقاب است؟

می و کلشن و چنگ و بانگ رباب کل و سنبل و رطل و افراسیاب
در ویس و رامین اختراع چنگ به رامتین موسیقی دان عصر خسرو پرویز
ساسانی نسبت داده شده :

نشان است او که چنگ با آفرین کرد که او را نام چنگ رامتین کرد

چو رامین چند که مالید بر چنگ همی از ناله او نرم شد سنگ
نظامی در هفت پیکر سروده است :

ساز او چنگ و ساز خسرو تیر این زدی چنگ و آن زدی نخجیر

پهلوی خان پارسی فرهنگ پهلوی خواند بر نوازش چنگ

باغ را بسته دید در، چون سنگ باغبان خفته بر نوازش چنگ

در میان بود لعبتی چنگی پیش رومی رخس ، همه زنگی
چون بدستان زدن گشادی دست عشق هشیار و عقل گشتی مست

آن پری زاده را به تنبل و رنگ آوریدند ، با نوازش چنگ
و آن بت چنگ زن که تاخته بود کار او همچو چنگ ساخته بود
گفت : پردت چه برده ؟ گفتا ساز گفت : شیوهت چه شیوه ؟ گفتا، ناز

رنجهای گذشته پیش نهادم انسانی و مطالعات کردنی چنگ را بر کنار خویش نهاد
ناله چنگ را چو پیدا کرد عاشقان را ز ناله شیدا کرد
گفت : کاژ چنگ من به ناله رود با مع علوم انسانی یاد بر خستگان عشق درود

ترك چنگی چو در ز لعل افشاند حسب حالی بدین صفت بر خواند
آن دو گوهر که رشته کش بودند در نشاط و سماع خوش بودند

نوش لب رفت پیش نوش لبان چنگ را بر گرفت نیم شبان
چنگ میزد به چنگ در میگفت : کارغوان آمد و بهار شکفت

تارهای چنگ از ابریشم تاب داده بوده است :

۱ - رود در اینجا یعنی سیم یا تار یا ابریشم ساز است .

عندليب از نوای تیز آهنگ کشته باربك چون بریشم چنگ
ایضاً نظامی در خسرو و شیرین سروده است :

ز چنگ ابریشم دستان نوازان دریده برده های عشق بازان
سرود پهلوی در ناله چنگ فکنده سوز آتش در دل سنگ

نکیسا نام مردی بود چنگی کزو خوشگوتری در لحن آواز
ندیمی خاص امیری سخت سنگی ندید این چنگ پشت ارغنون ساز
ز رود آواز موزون او بر آورد غنا را رسم تقطیع او در آورد

در آن مجلس که عیش آغاز کردند در آن مجلس که عیش آغاز کردند
نوای هر دو ساز از بربط و چنگ بهم در ساخته چون بوی بارنگ

از این سو باربد چون بلبل مست ز دیگر سو نکیسا چنگ در دست
نوا ، بازیکنان در پرده تنک غزل ، کیسوکشان در دامن چنگ
بگوش چنگ در ابریشم ساز فکنده حلقه های ۲ محرم آواز

خروش ارغنون و ناله چنگ رسانیده بچرخ زهره آهنگ
بریشم زن ۳ نواها بر کشیده بریشم بوش پیراهن دریده
همچنین نظامی در شرفنامه سروده است :

بر بیچهره برداشت بنواخت چنگ کمان خدنگی و تیری خدنگ

خوش آوازی و ناله چنگ او خبر دادش از روی گلرنگ او

طرازنده مجلس و بزمگاه نوازنده چنگ در چنگ شاه
بفرمان شاه چنگ را ساز کرد در درج گوهر ز لب باز کرد

۱ - ساز کردن بمعنی همنوا کردن و یا به اصطلاح امروزه ساز را بایکدیگر هم کوك نمودن میباشد .

۲ - گوشیهای چنگ از حلقه هائی تشکیل میشده که ابریشمها یا تارهای چنگ به آن متصل میکشند و با گرداندن این حلقه ها ساز کوك میشده است - مراد از گوش چنگ و ابریشم ساز و حلقه های محرم توضیح این مطلب است .

۳ - کنایه از چنگ نواز است .

نظامی همچنین در معنی نامه سروده است :

مغنی بیا چنگ را ساز کن بگفتن گلو را خوش آواز کن
مرا از نوازیدن چنگ خویش نوازشگری کن به آهنگ خویش

سراینده ترک با چشم تنگ فروخته کیسو به کیسوی چنگ
بسی ساز ابریشم از ناز او دریده بر ابریشم ساز او
سخن‌های سرسخته ابربانک‌ساز تو کوئی وا گوید از چنگ باز

در آرای مغنی سرم را ز خواب به ابریشم ورود؟ و چنگ و رباب
مگر کاب آن رود ، چون آب رود بخشکی کشی ، تری آرد فرود
کمتر شاعری همچون حکیم خاقانی شیروانی توانسته است که چنگ را در
برده ابهام و اشاره و کنایه توصیف کند میفرماید :

در برم آمد چو چنگ ، کیسو در پاکشان

من شده از دست صبح، دست بسر چون رباب

چنگ ماند به زن زنگی شش پستان لبک

شیر بستانش بخون جگر آمیخته اند

چنگ را به پلاسی که تار و بودش نمایان است تشبیه کرده است .

چنگ زاهد تن و ، دامانش پلاسی لیکن

با پلاش رگ و پی سر بسر آمیخته اند

رساله جامع علوم انسانی

۱ - سخته مخفف ساخته است و معنای این بیت چنین است : تو اشعاری را که
از مغز تراوش میکند بانوای ساز او میخوانی و او همه آنها را با زبان چنگ بازگو
می کند .

۲ - رود در این بیت بمعنی عود است .

۳ - معنای این بیت بنظر چنین می آید: جعبه صوتی چنگ سیاه رنگ بوده است،
تارهای چنگ از ابریشم قرمز تهیه شده و دارای شش تار بوده است - شاعر آن را
به زنی سیاه چرده از اهالی زنگبار تشبیه کرده که دارای شش پستان است که از
هر پستان ، یعنی از هر سیم کیر بجای شیر سفید شیر قرمز جاری است .

عندليب از نوای تیز آهنك گشته باريك چون بریشم چنگ
ايضا نظامی در خسرو و شیرین سروده است :

ز چنگ ابریشم دستان نوازان دریده برده های عشق بازان
سرود پهلوی در ناله چنگ فکنده سوز آتش در دل سنگ

نکیسا نام مردی بود چنگی کزو خوشگوتری در لحن آواز
ندیمی خاص امیری سخت سنگی ندید این چنگ پشت ارغنون ساز
ز رود آواز موزون او بر آورد غنا را رسم تقطیع او در آورد

.....

در آن مجلس که عیش آغاز کردند نوای هر دو ساز از بربط و چنگ
بیگجا چنگ و بربط ساز کردند بهم در ساخته چون بوی بارنگ

از این سو بارید چون بلبل مست ز دیگر سو نکیسا چنگ در دست
نوا ، بازبکنان در پرده تنك غزل ، کیسوکشان در دامن چنگ
بگوش چنگ در ابریشم ساز فکنده حلقه های ۲ محرم آواز

خروش ارغنون و ناله چنگ رسانیده بچرخ زهره آهنك
بریشم زن ۳ نواها برکشیده بریشم بوش پیراهن دریده
همچنین نظامی در شرفنامه سروده است :

بریچهره برداشت بنواخت چنگ کمان خدنگی و تیری خدنگ

.....

خوش آوازی و ناله چنگ او خیر دادش از روی گلرنگ او

.....

طرازنده مجلس و بزمگاه نوازنده چنگ در چنگ شاه
بفرمان شه چنگ را ساز کرد در درج گوهر ز لب باز کرد

۱ - ساز کردن بمعنی همنوا کردن و یا به اصطلاح امروزه ساز را بایکدیگر هم كوك نمودن میباشد .

۲ - گوشیهای چنگ از حلقه هائی تشکیل میشده که ابریشمها یا تارهای چنگ به آن متصل میکشند و با گرداندن این حلقه ها ساز كوك میشده است - مراد از گوش چنگ و ابریشم ساز و حلقه های محرم توضیح این مطلب است .

۳ - کنایه از چنگ نواز است .

نظامی همچنین در معنی نامه سروده است :

مغنی بیا چنگ را ساز کن
بگفتن گلو را خوش آواز کن
مرا از نوازیدن چنگ خویش
نوازشگری کن به آهنگ خویش

سراینده ترک با چشم تنگ
فروشته کیسو به کیسوی چنگ
بسی ساز ابریشم از ناز او
دریده بر ابریشم ساز او
سخن‌های سرسخته ابربانگ ساز
توکومی وا گوید از چنگ باز

در آرای مغنی سرم را ز خواب
به ابریشم ورود^۲ و چنگ و رباب
مگر کاب آن رود ، چون آب رود
بخشگی کشی ، تری آرد فرود
کمتر شاعری همچون حکیم خاقانی شیروانی
توانسته است که چنگ را در
برده ابهام و اشاره و کنایه توصیف کند میفرماید :

دربرم آمد چو چنگ ، کیسو در پاکشان

من شده از دست صبح ، دست بر چون رباب

چنگ ماند به زن زنگی شش بستان لیک

شیر بستانش بخون جگر آمیخته اند^۳

چنگ را به پلاسی که تار و بودش نمایان است تشبیه کرده است .

چنگ زاهد تن و ، دامانش پلاسین لیکن

با پلاسی رگ و پی سر بر آمیخته اند

رتال جامع علوم انسانی

۱ - سخته مخفف ساخته است و معنای این بیت چنین است : تو اشعاری را که
از مغز تراوش میکند بانوای ساز او میخوانی و او همه آنها را بازبان چنگ بازگو
می کند .

۲ - رود در این بیت بمعنی عود است .

۳ - معنای این بیت بنظر چنین می آید : جعبه صوتی چنگ سیاه رنگ بوده است ،
تارهای چنگ از ابریشم قرمز تهیه شده و دارای شش تار بوده است - شاعر آن را
به زنی سیاه چرده از اهالی زنگبار تشبیه کرده که دارای شش بستان است که از
هر بستان ، یعنی از هر سیم کیر بجای شیر سفید شیر قرمز جاری است .

چنگی به ده بلورین ماهی آبدار چون آب لرزه وقت محاکا ۲ برافکند

چنگ است پای بسته، سرافکنده، خشک تن

چون رزمی که گوشت ز احشا ۳ برافکند

کیسوی چنگ و رک بازوی بر ربط پیرید

گریه از چشم نی تیز نگر بکشاید

حلقه ابریشم است موی خوش چنگ چون مه نو، کز خط ظلام برآمد

گرچه تن چنگ شبه ناقه لیلی است ناله مجنون ز چنگ ۴ رام برآمد

تعداد سیم‌های چنگ را ۲۴ تار نوشته است.

بیست و چهارش زمام ناقه ولیکن ناله نه از ناقه ۵ از زمام برآمد

راستی ۶ چنگ را بیست و چهار است رود

چون یکی از وی گست، کز شود آهنگ آن

چنگی طیب بوالهوس، بگرفته زالی را مجس

اصلح سری، کش هر نفس، مومی است در پار ریخته

۱ - کنایه از دو انگشت نوازنده است.

۲ - محاکا حکایت کردن است.

۳ - کنایه از احشا روده‌ها یعنی سیم‌ها یا تارهاست که از شکم چنگ بیرون است.

۴ - مراد چنگ رامتین است - در حاشیه دیوان مورد استفاده، نوشته شده

«رام نام واضح چنگ است.»

۵ - راست کردن یا مستقیم نمودن در اصطلاح موسیقی قدیم سیم‌ها را هم -

آهنگ و هم کوك کردن است - راستی با کسر یا، کنایه از آنستکه، چنگ در صورتی

به راستی و درستی نغمه بردازی میکند که هر ۲۴ تار آن موجود بوده و هم کوك باشند

والا اگر یکی باره شود آهنگ آن نادرست می‌گردد.

۶ - مجس (بفتح اول و تانی و سکون ثالث) بمعنای محل نبض و رک دست

است - اصلح بکسی گویند که موهای وسط سرش ریخته باشد - بنا بر این معنای این

بیت چنین بنظر می‌آید: نوازنده چنگ که چون طیب بوالهوسی معرفی شده، نبض

پیر یا زالی را گرفته است - همان پیری که نیمی از سرش (جمبه صوتی ساز) موندارد

و نیم دیگری دارای موهای بلندی است که در پار ریخته است که کنایه از تارهای چنگ

باشد - دنباله این بیت چنین است:

وان چنگ گردونوش سرش، ده ماه^۱ نو خدمتگرش
ساعات روز و شب درش، مطرب مهیا داشته

آن چنگ ازرق سار بین، زر رشته درمنقار بین
در قید کیسووار بین، پایش گرفتار آمده

چنگی آفتاب روی، از بی ارتفاع می
چنگ نهاده ربع وش بر برو، چهره برتری
چون نگهش کنی کند، در پس چنگ رخ نهان
تا شوی از برای او، شیفته^۲ بلادری^۳
زهره^۴ زرشک، خون دل، در بن ناخن آورد^۵
چون سر ناخنش کند، بارک چنگ نشتری
حلقه^۶ آن بریشمی کز بر چنگ بر کشند
از بی آن، چو ماه نو، زرد و تار لاغری

ربعی نموده پیکرش، خطهای مسطر در برش
ناخن بر آن خطها برش، وقت محاکا ریخته
مقصود آنستکه: یک ربع از پیکرش نمودار است، و خطوط موازی (که
همان تارهای چنگ باشند) بر کنارش قرار گرفته اند. و ناخن که کنایه از دستان نوازنده
است بر آن تارها نهاده شده و آماده حکایت کردن سرزمین خویشتن است.

- ۱ - کنایه از انگشتان نوازنده چنگ است.
- ۲ - مؤلف در حاشیه دیوان شاعر نوشته است: «بلادری را خاصیت آنستکه هر که
به آن میل کند بیهوش شود» معنای دیگر بلادری نیم تاجی است که زنها بسر می -
گذاشته اند - در اینصورت معنای شعر چنین میشود: وقتی نگاهش میکنی خجالت
می کشد و در پشت چنگ رخ نهان میکند تا از این شیطننت او به نیم تاجش شیفته شوی.
- ۳ - در حاشیه نوشته شده: «مقرر است که در وقت مردن خون در بن ناخن
جمع شده کبود گردد.» در اینصورت از این بیت چنین استنباط میگردد که وقتی نوازنده
چنگ ناخن ها را به تارهای چنگ کشید، زهره الهه موسیقی از حسد و زرشک خون
به بن ناخن آورد.
- ۴ - مراد حلقه هائیمست که تارهای چنگ به آنها بسته میشوند و حکم کوشی
یا وسیله کوك کردن تارها را دارند.

چنگ برهنه فوق را ، بای پلاس پوش بین
خشک رگی کشیده خون ، ناله کنان زلاغری

چنگ است پلاس پوش پیری سینه سوی کتف از آن بر آورد

چنگ را با همه برهنه سری پای کیسو کشان کنند همه

ناخن چنگ گرفتم که دگر زلف در چنگ نکیرم پس از این
چنگ چون در رسن کعبه زدم کیسوی چنگ نکیرم پس از این^۱

سرابد نوای مدیح تو زهره بین کیسوی زلف در چنگ بسته
فلک چنگ پشت است و ساعات رکها که رگ بیست و چار است بر چنگ بسته^۲

منوچهری در وصف چنگ نواز و چگونگی ساختمان چنگ میفرماید :

بینی آن ترکی که او چون برزند بر چنگ، چنگ

از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ ، سنگ

بکشد بر تنگ اسب عاشقان بر تنگ تنگ

چون کشد بر اسب خویش از موی اسب^۳ او تنگ، تنگ

۱ - مضراب چنگ ناخن‌های دست نوازنده بوده است - مراد از لفظ چنگ در مصراعهای اول و دوم و سوم پنجه‌های دست است و چنگ مصراع چهارمی ساز معروف می باشد - مقصود شاعر اینستکه : از آنکاه که رسن کعبه را در مشت خود گرفتم ناخن دستم را کوتاه کردم تا دگر دست به کیسوی چنگ نبرم. یعنی توبه کردم که دیگر چنگ ننوازم .

۱ - زهره الهه موسیقی ثنای تو می گوید زیرا می بینی که از تار کیسوان خود چنگ ساخته است - گردون خمیده قامت نیز ستابشت میکند زیرا همانند چنگ که ۲۴ تار دارد او نیز ۲۴ ساعت در اختیار تونهاده است .

۲ - کنایه از آنستکه : تارهای چنگ او از موی اسب بوده است و خلاصه آنکه چنان با مهارت چنگ مینواخت که حتی اسب وقتی موی خود را در چنگ او می دید انبساطی می یافت و از شادی بر تنگ وی ، هر چه که محکم و استوار بود دریده میشد.

چنگ او ، در چنگ او ، همچون خمیده عاشقی
 با خروش و با نفیر و با غریب و با غرنک^۱
 عاشقی کو در میان خویش بر بسته است جان
 بسته است از زلف معشوقان کمر شمشیر تنگ
 رنگی کومی بود در چنگ او در ، چنگ خویش
 هر دو دست خویش پیریده بر او ، مانند چنگ
 و آن سرنگستان او را ، بر بریشمهای او
 جنبشی بس بلعجب ، و آمد شدی بس بیدرنک
 کومی دیبا باف رومی در میان کارگاه
 دیبوی دارد بکار اندر ، برنگ با درنگ^۲
 بر سماع چنگ باید او نبید^۳ خام خورد
 می خوش آمد ، خاصه اندر مهرگان با بانک چنگ
 خوش بود بر هر سماعی می ، ولیکن مهرگان
 بر سماع چنگ خوشتر ، باده روشن چو زنگ^۴؛

حاسم گوید که شعر او بود تنها و بس
 باز نشناسد کسی بر بطن ز چنگ رامین

يك دست تو بازلف و دگر دست تو با جام
 يك گوش به چنگی و دگر گوش به نامی
 منوچهری در بیت ذیل نام بوالحارث چنگ نواز مشهور را ذکر کرده است :
 یکی چون چشمه زمزم ، دوم چون زهره ازهر
 سیم چون چنگ بوالحارث چهارم دست بویحیی

مجلسی سازم با بر بطن و با چنگ و رباب
 با ترنج و بهی و نرگس و بانقل و کباب

۱ - غرنک ؛ بانک نرم و شکسته ای را گویند که از گلو با کربه بر آید .

۲ - ترنج است .

۳ - شراب را گویند .

۴ - پرتو ماه و آفتاب را گویند .

بکسارم بصبوح اندر ، ذین سرخ شراب
که همش گونه گل بینم ، هم بوی کلاب
کریم آنکاه بیارید یکی داروی خواب
یاد باد ملکی ، ذوحسبی ، ذونسبی

در کف من نه نبید ، بیشتر از آفتاب
نیز چو سوزم بخور ، نیز چو بویم کلاب
می زدگان را دوا ، باشد قطره شراب
باشد بوی بخور ، بوی بخار کباب
آخته چنگ و چلبا ، ساخته چنگ و رباب
دیده بشکر لبان ، گوش به شکر توین^۲
فرخی سیستانی سروده است:

ترکش ای ترک بیکسو فکن و جامه چنگ
چنگ بر کیر و بنه ، ورقه شمشیر از چنگ
وقت آن شد که کمان افکنی اندر بازو
وقت آن است که بنشینی و برداری چنگ
حکیم سنائی گفته :

مطربان رایگان ، در رایگان آباد عشق
بیدل و دم چون سنائی ، چنگی و نامی شدند

که خروشان ، چو در نبرد تو نای
کاه نالان ، چو در نبرد تو چنگ
ای سنائی نشود کار تو امروز چو چنگ
تا بخدمت تروی و نکنی پشت چو چنگ

زاغ فروشدادب ، لك لك گوید اصول
چنگ سراید کلنک ، سیمرباید زغن

چنگ و ار آهنک برکش ، راه مست انگیز را
راه^۳ مست انگیز برزن ، مست بی که خیز را

-
- ۱ - چلب نوعی سنج است.
 - ۲ - شکر توین نام لحنی اذالجان موسیقی است .
 - ۳ - راه بمعنای لحن است و راه مست انگیز نغمه ایست اذالجان موسیقی.

ای پر در، گوش من ز چنگت وی پر گل، چشم من ز رنگت
چون چنگک ، بچنگک بر نهادی آید ز هزار زهره تنگت

خانه ای گرم و حریفی ز برك و چنگی حزین
ساقی خوب و شراب روشن و محبوب خوش

کز عشق تو ای نگار چنگی اکنون نه سنابیم نایم

بوست یدرتن خشک دارم همچو چنگک از هوای چنگک روح افزای تو

روی جز بر جناح چنگک مجال دست جز بر چغانه منه

برخیز ای سنائی ، باده بخواه و چنگک
اینست دین ما و طریق قلندری

دیر بست تاز سوگک تو اندر سرم فلک بنهاده زهره بر ببط و چنگک از جوار خویش
حافظ فرماید :

بیانک چنگک بگوئیم آن حکایتها که از نهفتن آن دیک سینه میزد جوش

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد، آئی چو چنگک اندر خروش

بیا که رقص کنان میرود بناله چنگک کسی که اذن نماید استماع سماع

دانی که چنگک و عود چه تقریر میکنند بنهان خورید باده که تکفیر میکنند

رباب و چنگک به بانگ بلند می گویند
که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید

۱ - در نسخه دکتر خانلری نوشته شده : « کسی که رخصه فرمودی استماع

چشم بروی ساقی و گوشم بقول چنگ
فالی بچشم و گوش در این باب میزدم

جرعه جام بر این تخت روان افشانیم
غفل چنگ در این کنبه مینا فکنیم

برک نوا تبه شد و ساز طرب نماند
ای چنگ ناله برکش و ای دف غروش کن

کل رفت ای حریفان غافل چرا نشینید
بی بانگ رود و چنگی، بی یار و جام و باده

می ده که سر بکوش من آورد چنگ و گفت
خوش باش و بند بشو از این پیر منحنی

مغنی دف و چنگ را سازا ده
بیاران خوش نغمه آواز ده

مغنی بیا با منت چنگ نیست
کفی بردفی زن گرت چنگ نیست
همان به که خونم بجوش آوری
دمی چنگ را در غروش آوری
چو غم لشکر آرد، بیار اصفی
ز چنگ و رباب و زنای و دفی
مغنی ز اشعار من يك غزل
به آهنک چنگ اندر آور عمل

عبید زاکانی سروده است: *شانی و مطالعات فرنگی*
صبا و عید و رخ بار و روزگار شباب
خروش چنگ و لب زنده رود و جام شراب
هوای دلبر و غوغای عشق و آتش شوق
نوای بر بطو آواز عود و بانگ رباب

از بلبلان مدام بر از ساز زیر و بم
وز مطربان همیشه پر از بانگ چنگ و نای

شاهد و نقل و باده برگیریم
دف و چنگ و چغانه برداریم

۱ - ساز کردن در اصطلاح موسیقی قدیم هم آهنک کردن و کوك کردن دو ساز
بایکدیگر است - ساز دادن هم که در شعر فوق آمده کنایه از ساز کار کردن و هم کوك
ساختن میباشد.

در خلوتی که باده و ساقی و شاهد است
حاجت به چنگ و بربط و نای و رباب نیست

همه با عود و چنگ هم دهیم
همه با جام و باده دمازیم
دقیقی سروده است:

دقیقی چهار خصلت برگزیده
لب یا قوت رنگ و ناله چنگ
می چون زنگ و کیش زردهشتی
امیر معزی گفته :

برجای رحل و جام می ، گوران نهادستند پی
برجای چنگ و نای و نی ، آواز زاغست و زغن

هاتف اصفهانی سروده :
عود و چنگ و نی و دف و بربط
شمع و نقل و گل و مل و ریحان
حکیم عمر خیام فرموده :

وقت سحر است خیز ای مایه ناز
نرمک نرمک باده خورد چنگ نواز
کانهها که بجایند نپایند بسی
و آنها که شدند کس نمی آید باز

ایام زمانه از کسی دارد تنگ
می خورت و در آبگینه با ناله چنگ
کو در غم ایام نشیند دل تنگ
زان پیش که آبگینه آید بر سنگ
مولوی در داستان پیر چنگی سروده است :

آن شنیدستی که در عهد عمر
بلبل از آواز او بیخود شدی
بود چنگی مطربی با کر و فر
وز نوای او قیامت خاستی
مجلس و مجمع دمش آراستی

چون برآمد روزگار و پیر شد
کشت آواز لطیف و جان فزاش
باز جانش از عجز پشه گیر شد
ناخوش و مکروه و زشت و دلخراش

چنگ را برداشت شد الله جو
گفت خواهم از حق ابریشم بها
سوی گورستان یشر آب گو
کو به نیکومی پذیرد قلبها
گفت عمرو مهلتم دادی بسی
معصیت ورزیده ام هفتاد سال
باز نگرفتی زمین روزی ، نوال
چنگ بهر تو زتم ، کان توام
چنگ زد بسیار و گریبان سر نهاد
چنگک بالین کرد و برگوری فتاد
خواب بردش مرغ جانش از حبس جست
چنگک و چنگی را رها کرد و بجست

از سوی دیگر عمر خلیفه مسلمانان را خوابی بیکاه در گرفت:

سرنهاد و خواب بردش خواب دید کامدش از حق ندا جانش شنید

.....

بانگ آمد مر عمر را : کای عمر بنده ای داریم خاص و محترم
بنده ای داریم خاص و محترم ای عمر بر چه ز بیت المال عام
ای عمر بر چه ز بیت المال عام پیش او بر کای تو ما را اختیار

.....

سوی گورستان ، عمر بنهاد روی کرد گورستان دوان شد او بسی
کرد گورستان دوان شد او بسی گفت: حق فرمود ما را بنده ایست
گفت: حق فرمود ما را بنده ایست پیر چنگی کی بود خاص خدا
پیر چنگی کی بود خاص خدا باردیگر کرد گورستان بگشت
باردیگر کرد گورستان بگشت چون یقین گشتش که غیر پیر نیست
چون یقین گشتش که غیر پیر نیست آمد و با صد ادب آنجا نشست
آمد و با صد ادب آنجا نشست

.....

پس عمر گفتش مترس از من مرم کت بشارتها ز حق آورده ام

.....

حق سلامت میکند ، میپرسد نک قراضه چند ابریشم بهما
حق سلامت میکند ، میپرسد پیر لرزان گشت چون این را شنید
پیر لرزان گشت چون این را شنید چون بسی بگریست و رحمت درود
چون بسی بگریست و رحمت درود

.....

خرج کردم عمر خود را دمیدم آه کز یاده و پرده عراق
خرج کردم عمر خود را دمیدم وای کز تری زیر افکند و خرد
آه کز یاده و پرده عراق وای کز آواز این بیست و چهار

.....

همچنین در گریه و در ناله او پس عمر گفتش که این زاری تو
همچنین در گریه و در ناله او هست هم آثار هشیاری تو

بعد از آن او را از آن حالت براند
همچنین از مولوی است :

ما چو چنگیم و تو زخمه میزنی

زاری از ما نی، تو زاری میکنی

ای بدی که تو کنی درخشم و چنگ

باطرب تر از سماع و بانگ چنگ

کی بود آواز چنگ از زیر وبم
یکی از اشعار پرمغز نیمایوشیج را که در سال ۱۳۰۸ سروده است بعنوان
نمونه ای از آثار متأخران در زیر مطالعه خواهید کرد:

صدای چنگ

یارم در آینه برخ آرایشی بداد
و آمد مرا بگوشه ایوان خویش جست
برداشت همره وسوی صحرا روانه شد
آندم که آن شقایق وحشی ز کوه رست
بنشست بی مهارت و مست از غرور خود
بامن هر آنچه زد، همه زد لعن نادرست
بیچاره را خبر ز صداهای من نبود
هم نه خبر ز شیوه آن پنجه های مست
آشفته شد که : این چه صدایی است دلغراش
تو کاینچنین بودی ای چنگ من نخست
من گفتمش که : این نه صدای من است ، من
خواندم بر آن نواخته است، این صدای تست

۱ - مراد گریه است که حالت هستی است به استغراق که حالت نیستی است
یعنی از خود بیخود شدن.